

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۶

سال شانزدهم، شماره ۶۴، تابستان ۹۹

پیامدها و فرجام قدرت نامطلوب در سیمای عرفانی آیات سوره قصص

منظر نریمانی زاده^۱

یداله ملکی^۲

علی اکبر محمدی گراشی^۳

چکیده

تأثیر قدرت مطلوب و نامطلوب در پیشرفت و یا عقب ماندگی انسان در جهات معنوی و مادی بر هیچ کس پوشیده نیست. چرا که قدرت مطلوب همانگونه که کمال انسان را به عنوان موجودی مختار در مسیر الی الله تسری می بخشد و زمینه الهی شدن روح او را میسور کرده و به او وجه ای عارفانه می بخشد به همان میزان قدرت نامطلوب بُعد عرفانی انسان را ستانده و او را از فیض خدایی شدن محروم کرده و باعث فقدان روح خدایی در وی می گردد.

در این راستا برخی از آیات قرآن کریم که به آثار و تبعات قدرت نامطلوب می پردازد آیات ۴ تا ۶ از سوره قصص است. بر اساس این آیات، فرعون بر روی زمین در پی برتری جویی و تضعیف دیگران بود و به هر طریقی به دنبال عملی کردن این هدف بود. بر همین اساس او را نماد قدرت نامطلوب و از مفسدین معرفی می کند. این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته؛ به بیان پیامدهای قدرت نامطلوب و استکباری و سرانجام آنها بر اساس این آیات پرداخته است. قرآن کریم مشکل اصلی و اساسی قدرت فرعون را تکبر و برتری جویی او و فساد بر روی زمین معرفی می کند. برخی از سیاست های برتری جویانه و استکباری فرعون که امروزه نیز دستاویز حکومت های استکباری است عبارتند از: ایجاد فاصله طبقاتی، تفرقه اندازی برای بقای حکومت، استضعاف، استخفاف و تحقیر مردم.

کلید واژه ها:

قدرت طلبی، عرفان، سوره قصص.

^۱ - دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

^۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. نویسنده مسئول:

yadollahmaleki@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه الهیات، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران.

پیشگفتار

۱- بیان مسأله

انسان به عنوان موجودی مختار که سعادت و شقاوت خویش را در ید خود می‌بیند و بر انتخاب مسیر خویش مخیر گشته، در مواجهه با قدرت به عنوان منشائی برای رشد و یا اضمحلال خویش واقع شده به این معنی که می‌تواند با شناخت مدقق خویش بر افسار قدرت به جهت پیش برد جامعه انسانی به سوی مدینه فاضله و کمال انسانی خویش شناخت و عرفان خداوند را کسب کند و یا پشت کرده بر عندلیب الهی و نسیان زده از فطرت خویش، سوار بر قدرت، تغافل را پیشه کرده و از شناخت خود و عارف بالله گشتن دور گردد.

از این رو قدرت یکی از بنیادی‌ترین مسائل سیاسی است که نقشی انکارناپذیر در جامعه دارد. با توجه به جایگاه مهم و توانمندی قدرت، اسلام در نگرشی واقع‌بینانه آن را یکی از نعمت‌های الهی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۳۱) خداوند با فرستادن انبیا و نصب نشانگرهای مسیر زندگی، انسان را به سوی اهدافی مشخص راهبری کرده است. عملی کردن دستورها و آموزه‌های قرآنی، با توجه به رویکرد سیاسی و اجتماعی آنها، بدون داشتن قدرت امری ناشدنی است.

در منطق قرآن کریم، در نگاه کلان، هدف بنیادین از آفرینش انسان، رسیدن به جایگاه خلیفه-اللهی است؛ جایگاهی که بر وجه و غایت آن آفریده و مخلوق گردیده است تا با مدعی گشتن بر رضای خدا و پیشه کردن عرفان الهی مسند ارزشمندترین موجود هستی را از آن خود کند از این روست که، جامعه، قدرت، حکومت و قوانین باید در جهت تحقق این هدف باشند. با نگاهی عمیق و ژرف در آیات قرآن می‌توان مرزهای قدرت مطلوب و قدرت نامطلوب را از هم بازشناخت.

در قرآن کریم برخی از آیاتی که به بیان پیامدهای قدرت نامطلوب می‌پردازد آیات ۴ تا ۶ از سوره قصص است. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۴ وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ۶» «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود ۴ و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم ۶»

بر اساس این آیات، فرعون پادشاه زمان موسی(ع) که در قرآن کریم به عنوان نماد و سمبل قدرت نامطلوب و استکباری معرفی شده است به دست آوردن قدرت را هدف خود کرده و آن را

پیامدها و فرجام قدرت نامطلوب در سیمای عرفانی آیات سوره قصص / ۲۴۷

وسیله‌ای برای استعلاء و برتری بر دیگران قرار داد. اساسا برتری طلبی با فساد همراه است و لذا این امر پیامدهای ناگواری را به همراه خواهد داشت که بررسی و تبیین این پیامدها موضوع نوشتار پیش رو است.

۲- پیامدهای قدرت نامطلوب

قدرت، که یکی از نعمت‌های الهی است هنگامی که به درستی از آن بهره‌گیری نشود دارای آسیب‌ها و پیامدهایی می‌گردد. این پیامدها و آسیب‌ها معمولا در قدرت نامطلوب، بویژه در صاحب قدرت ناشایست جلوه‌گر می‌شود و در وی قابل رصد و ردیابی است. در قدرت نامطلوب و فاسد، فرد از ساحت‌ها و ارزش‌های انسانی دور می‌شود. قدرت را ابزاری برای برآوردن خواسته‌ها و تمایلات خویش می‌داند و از هر امری برای برتری خویشتن و به زیرافکندن و خوارسازی دیگران بهره می‌گیرد و در نتیجه از سیمای خداگونه خویش خارج شده و تهی از شناخت خود و عرفان خدایی، حقیقت زندگی و مقصدی که به منظور آن خلق شده گم می‌کند و قدرت بستری می‌شود برای ابتعاد آدمی از بُعد انسانی و عرفانی وی.

این که چه عواملی سبب بهره‌گیری نامطلوب و ناشایست از قدرت می‌شود می‌توان به میل به علو و برتری طلبی و دیگری فسادانگیزی بر روی زمین اشاره کرد چنانچه آیه ۸۳ سوره قصص نیز به همین مطلب اشاره دارد: «تَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»؛ «(آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند». اما این که علو و برتری طلبی با فساد چه رابطه و نسبتی دارند مطلبی است که پس از تبیین هر یک از این دو، به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱- علو و برتری طلبی

مطالعه تجربه بشری حاکی از آن است که قدرت همواره دارای زمینه و بستری است که تمایل دارد از جایگاه خود دور گردد و در آسیب‌ها و چالش‌های بسیار گرفتار آید. فسادآوری قدرت دیرزمانی است که در اندیشه اندیشوران سیاسی-اجتماعی مطرح است. قدرت برای شخص قدرتمند اختیارات و توانمندی‌های بسیار به همراه می‌آورد و لذا همواره در معرض آسیب‌های بسیار قرار داشته و خواهد داشت.

خداوند در سوره قصص ابتدا داستان فرعون را از ویژگی علو و برتری طلبی او آغاز می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» (قصص/۴)؛ بر اساس این آیه، خداوند مشکل اصلی فرعون را برتری طلبی معرفی می‌کند. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۹۹) این خوی شیطانی سبب شد

که او بخواهد از همه بالاتر باشد همه تحت الشعاع او قرار بگیرند. مطیع او باشند. دستور او را عمل کنند. به نفع او حرکت کنند و طبق میل او رفتار کنند.

«علو» (بر وزن قفل) به معنای بلندی آمده است و «علاء» به معنی برتری و رفعت شأن است. علو در قهر و غلبه و تکبر نیز استعمال می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۶) همچنین «علو» به معنای بالا بردن شأن و مقام آمده است. (بستانی، ۱۳۷۰: ۶۱)

قرآن کریم تعبیر «علو» را به چند صورت درباره انسان به کار برده است: «علا» که فعل ماضی ثلاثی مجرد است و در همین سوره قصص به کار رفته است «عالی» که به صورت وصفی برای فرعون و اطرافیان او به کار رفته است و «استعلاء» که از باب استفعال است. اصل مفهوم عالی به معنای والا و بلند است و در مقابل آن پایین و سافل قرار دارد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰۱) خداوند درباره فرعون و اطرافیان او می‌فرماید: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ»؛ (مؤمنون/۴۶) «به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او اما آنها تکبر کردند، و آنها مردمی برتری‌جو بودند».

برتری طلبی، استکبار و طغیان سه واژه‌ای است که در قرآن درباره فرعون به کار رفته است. این سه واژه در مفهوم بسیار به هم نزدیک هستند. «علو» به معنی برتری طلبی است که در آیات ۴ سوره قصص، ۴۶ مؤمنون با صفات استکبار و ظلم مترادف آمده و از آن به صورت مذمت یاد شده است. «راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۶۴۲» استکبار به معنای خودبزرگ‌بینی، بزرگی‌فروشی و بزرگ‌نمایی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۷۴)، و طغیان این است که از مرز خودش تجاوز کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۹)

بر همین اساس قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّهُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴)، لذا مستکبران سیاسی کسانی‌اند که حاکمیت و اداره جامعه را به دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قیّم آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به بردگی می‌گیرند و به ناحق و برخلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند. استکبار فرعون، نمرود و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۲) این آیه یکی از روش‌های مرسوم مستکبرین که همان برتری‌جویی و گردن‌کشی است را بیان می‌دارد.

علامه جوادی آملی در این باره بیان می‌دارد: «کار مستکبر، ایجاد فضای نابرابری و ظلمانی در جامعه است. فراعنه مصر با همین اندیشه بر مردم، حکومت و در زمین ظلم و فساد می‌کردند. روحیه کبر و غرور آنها را به حدی از طغیان‌ورزی سوق داد که شعار ربوبیت خویش را ترویج می‌-

کردند و همه مردم را جزو بردگان و بندگان خود به شمار می‌آوردند». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۷) در دیدگاه فرعون آن روز و هم‌فکران امروزی او، بندگان خدا و توده‌های مردم و سایر ملل، بندگان آنان هستند و آنان حق دارند هر کدام را که بخواهند بکشند و هر کدام را که می‌خواهند به بردگی بگیرند و این، همان استکباری است که امروزه نیز از سوی قدرت‌های جهانی - بویژه آمریکا و صهیونیسم - بر ملل مستضعفی همچون فلسطین، یمن و سوریه و... تحمیل می‌شود. این نگاهی است که به جریان استکبار اجازه می‌دهد که برای سایر ملل تصمیم بگیرند و تصمیم خود را تحمیل نمایند.

۲-۲- فساد

همان‌گونه که بیان شد یکی دیگر از پیامدهای نامطلوب قدرت فرعون، فساد بر روی زمین بود. هدف اساسی از تشکیل جوامع، تأمین مصالح مادی و معنوی افراد و نیل انسان‌ها به «صلاح» و فلاح است. حال اگر این هدف به‌درستی تحقق یابد، جامعه‌ای «صالح» به‌وجود خواهد آمد و کسانی که به تحقق این هدف کمک می‌کنند و در راه اصلاح جامعه کمر همت می‌بندند، «مصلح» خواهند بود و برعکس، اگر جامعه‌ای در تحقق سعادت و صلاح افراد ناکام باشد آن جامعه به تناسب ناموفقیتش دچار «فساد» است و کسانی که راه رشد و هدایت دیگران را سد می‌کنند و خار راه سعادت بشری به‌شمار می‌روند «مفسد» قلمداد می‌شوند و از آنجایی که فرعون نه‌تنها عملی برای صلاح و آبادانی جامعه خود انجام نداد بلکه با ظلم‌ها و ستم‌های گوناگون خود، سبب فساد و تباهی مردم و جامعه شد قرآن کریم از او با عنوان «مفسد فی الارض» یاد می‌کند. قرآن کریم درباره او می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴). او در زمین فساد کرد و با گستردن دامنه سلطنت خود بر مردم و نفوذ قدرت خویش در آنان به دنبال تفوق و برتری بر آنان بود.

واژه «فساد» و مشتقات آن، ۵۲ بار در قرآن به‌کار رفته است. فساد به معنی تباهی است و در لغت آن را ضد «صلاح» گفته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۷۴) همچنین راغب آورده است که «فساد در لغت به معنای خارج شدن از اعتدال است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۶۳۶) لذا وقتی حکومت و جامعه آسیب‌زده و دچار فساد می‌گردد از حدود مطلوب و اعتدال خارج می‌شود.

هر کس که خواستار ریاست و سروری و سلطه بر دیگران است و حکومت و فرمانروایی در نزدش از وسیله بودن خارج می‌شود و به صورت هدف درمی‌آید همو است که فساد و تباهی را رواج می‌دهد و چه بسیار جرایم که در طول تاریخ بر اثر طالب ریاست بودن برخی صورت گرفته و هنوز هم صورت می‌گیرد. فرعون از جمله این کسانی بود که هدفش برتری و سلطه بر دیگران بود. او برای تحقق این هدف به انواع راه‌ها و روش‌های انسانی و غیرانسانی متمسک شد و در نتیجه

سبب فساد حکومت و جامعه شد.

دو مفهوم علو و فساد فرعون که سبب بهره‌گیری نامطلوب او از قدرت شد با یکدیگر رابطه علت و معلولی دارند. خداوند در آیه ۴ سوره قصص درباره این دو عامل می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُمُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴). با توجه به این آیه، دو مفهوم «علو» و «فساد» از نشانه‌های بارز حکومت فرعون شمرده شده است و در آیه ۸۳ از همین سوره نیز می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَىٰ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»؛ «(آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند». چنانچه ملاحظه می‌شود بین برتری‌طلبی و فساد نوعی «علیت» وجود دارد یعنی اگر هدف کسی برتری‌طلبی شد به ناچار راه افساد را انتخاب می‌کند. به عبارت دیگر، نه تنها علو و برتری‌طلبی منشأ رفتار فرعون، افساد در زمین و ایجاد اختلاف بین مردم بود بلکه به‌طور کلی معیار هلاکت و محروم شدن از سعادت ابدی نیز هست. یعنی کسانی که به دنبال برتری‌طلبی در زمین نباشند و اهل فساد نباشند همانا آنان اهل «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَىٰ» هستند. (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷: ۱۱۱)

بین این دو صفت، نوعی رابطه «مقدمه و ذی مقدمه» نیز برقرار است. یعنی، ویژگی برتری‌طلبی، یک ویژگی شخصیتی است. خواست «برتری‌طلبی» یک حالت نفسانی و روانی است حتی اگر به مرحله بروز و ظهور نرسیده باشد و ویژگی «افساد»، مربوط به رفتار اجتماعی است که ایجاد فساد میان مردم، نمونه بارز آن است. (طوسی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۸۲) بنابر این رسیدن به سعادت ابدی در گروی این است که هدف انسان برتری‌طلبی دنیوی و سلطه‌جویی بر دیگران نباشد و در نتیجه راه فساد را انتخاب نکند.

بنابر این فرعون از کسانی بود که هدفش علو و برتری بر مردم بود؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ»، و مسیر حرکتش نیز افساد بود. او هدف خود را رسیدن به مقام برتری دنیوی قرار داد. لذا برای رسیدن به این هدف، یک راه کلی در پیش گرفت که باعث فساد جامعه و حکومت شد و به این طریق نام او به‌عنوان نمادی از قدرت نامطلوب بر تارک تاریخ برای همیشه ثبت گردید.

افساد، مصادیق و مظاهری دارد که برخی از آنها که در شیوه حکومتی فرعون وجود داشته و در دستور کار فرعونیان امروزی نیز قرار دارد عبارتند از: ایجاد جامعه طبقاتی، ایجاد تفرقه و اختلاف، استضعاف و ناتوان‌سازی مردم و استخفاف و تحقیر مردم.

۲-۱- ایجاد جامعه طبقاتی

یکی دیگر از پیامدهای قدرت نامطلوب فرعون، ایجاد شکاف و فاصله میان مردم و به‌وجود

آوردن جامعه طبقاتی بود. در چنین نظامی، مردم به دسته‌های گوناگون، با حقوق و امتیازات متفاوت تقسیم شده، دستگاه حاکم پاسدار نظام طبقاتی بوده، حامی طبقه بالایی و سرکوب‌گر طبقه پایینی می‌باشد و این در حالی است که خداوند آفریدگار یکتای مردم، آنان را از پدر و مادر واحدی، یکسان و برابر آفریده است.

در قرآن کریم در این باره آمده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا؛ (قصص/۴) فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود». او اهل کشورش را گروه‌گروه کرد و اطرافیان خودش را تقویت و در مقابل، عده‌ای را تضعیف نمود؛ «يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ». عده‌ای را تقویت کرد و ثروت‌ها و پست و مقام‌ها را در اختیارشان گذاشت. در مقابل، عده دیگری زبردست آنها می‌شوند و برای اینکه آنها را تسلیم کند بنا گذاشت با آنها با درستی، خشونت و ظلم و تجاوز رفتار کند؛ «يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ».

فرعون از همه ابزارها استفاده می‌کرد که مردم را دسته‌دسته کند. او میان بنی اسرائیل با مصری‌ها ایجاد اختلاف کرد و سپس در میان مصریان نیز از جهت اختلاف طبقاتی در زمینه‌های اقتصادی، نژادی و قبیله‌ای ایجاد اختلاف کرد. (تفقی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۴: ۱۷۲) وقتی این اختلافات را ایجاد کرد سعی کرد آن طبقه‌ای که می‌توانند از نظر فکری و قدرت اجتماعی او را یاری دهند را در طبقه ممتازی قرار دهد. او می‌دانست که تنها و با یک نفر و دونفر نمی‌شود این دستگاه را حفظ کند و باید دار و دسته‌ای داشته باشد تا آنان بتوانند او را در مقابل توده مردم در رأس نگه دارند. در این باره تعبیر قرآن این چنین است: «فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا». (قصص/۶) بنابر این فرعون با ایجاد اختلافات خونی، نژادی و طبقاتی، توانست توده مردم را رو در روی هم قرار دهد و آنان را وادار به اطاعت و پرستش کند.

این روش فرعون، یکی از روش‌هایی است که مستکبران امروز نیز به‌طور گسترده و اساسی برای ایجاد فشار روزافزون بر کشورهای مظلوم و ستمدیده به‌کار می‌گیرند. چنانچه اتفاقات دهه‌های اخیر خاورمیانه به‌خوبی ادعای ما را در به‌کارگیری این روش توسط مستکبرین را تداعی می‌کند.

۲-۲-۲- ایجاد تفرقه و اختلاف

یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری قدرت‌های ظالمانه و استبدادی، وجود اختلاف و تفرقه در بین مردم تحت فرمان حکومت می‌باشد که این اختلافات و تفرقه‌ها بیشتر با تکیه بر اختلافات قومی و نژادی صورت می‌پذیرد. به این معنی که قومی را بر دیگر اقوام برتری داده و یا نژادی را علیه نژادهای دیگر مسلح کرد. یک راه دیگر برای ایجاد شکاف و اختلاف در بین صفوف مردم، دامن‌زدن به اختلافات مذهبی است که این نوع اختلاف به‌راحتی می‌تواند مردم را به جان هم بیندازد. راه

دیگر، ایجاد اختلافات طبقاتی از لحاظ ثروت و مکتب و قدرت کار و قدرت علمی است. به کمک این اختلافات می‌توان برای ایجاد شکاف و تفرقه میان توده‌های مردم بهره‌برداری کرد. فرعون نیز به‌خوبی از این عوامل بهره برد. او برای اینکه بتواند بر بنی‌اسرائیل حکومت کند به گونه‌ای که دیگر کسی در مقابلش ایستادگی نکند به ایجاد اختلاف در بین مردم پرداخت. او این مطلب اساسی را خوب فهمیده بود و برای اینکه مردم را ذلیل و در مقابل خودش تسلیم کند به ایجاد اختلاف در بین آنها پرداخت؛ «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا». (قصص/۴)

به فرموده امام خمینی (ره) عاملی که موجب ذلت ملت‌ها -بی‌ویژه جامعه اسلامی- شده است وجود اختلاف در بین مردم و نداشتن وحدت کلمه و اتحاد می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۴: ۳۶)

بر این اساس، مستکبران ستمگر برای اینکه پایه‌های حاکمیت خود را محکم کنند و از خشم توده‌های مردم در امان باشند از روش ایجاد اختلاف و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای بهره می‌گیرند. آنان گروه‌ها را بر ضد یکدیگر تهییج می‌کنند و به جان هم می‌اندازند و خود فتنه‌گری می‌کنند تا نیروی آنان در این درگیری‌ها تحلیل رود و دیگر فرصت تفکر درباره دستگاه حاکمیت و ظلم‌های آنها را نیابند. روش فرعون نیز همین‌گونه بود و قبطیان را بر سبطیان (بنی‌اسرائیل) برتری داده و آتش جنگ را میان این دو گروه شعله‌ور کرده بود. (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۶: ۳۴۶)

این روش همان سیاستی که در طول تاریخ پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می‌دهد است؛ چراکه حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست! آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند. آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می‌ترسند و به همین دلیل حکومت طبقاتی تنها راه حفظ آنان است، همان کاری که فرعون و فراعنه در هر عصر و زمان کرده و می‌کنند. لذا اگر جامعه‌ای می‌خواهد گرفتار سیاست فرعون نشود باید با بصیرت و آگاهی تمام به مسائل بنگرد تا فریب این دسته‌بندی‌ها را نخورد.

۲-۲-۳- استضعاف و ناتوان سازی مردم

یکی دیگر از مظاهر فاسد بودن قدرت فرعون، استضعاف و ناتوان سازی گروهی از مردم سرزمین مصر بود. «استضعاف» به معنای ضعیف شمردن و ناتوان دیدن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۸۳)، و در مجمع البحرین به معنای ضعیف یافتن کسی یا چیزی آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۴) و «مستضعف کسی است که مردم او را ناتوان ساخته و به دلیل فقر و وضع ناخوشایندش بر او ستمگری کرده‌اند». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۰۴)

بنابر این «استضعاف» درخواست ضعف و ناتوانی برای دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۵۰۶)، و مستضعف ضعیف و فرودست شمرده می‌شود. قرآن کریم در داستان فرعون می‌فرماید: «آنچنان این گروه را به ضعف و ناتوانی کشانید که پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنها را برای خدمت زنده نگه می‌داشت؛ (يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُ اٰنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ). او دستور داده بود که درست بنگرند فرزندان که از بنی اسرائیل متولد می‌شوند اگر پسر باشند آنها را از دم تیغ بگذرانند! و اگر دختر باشند برای خدمتکاری و کنیزی زنده نگه دارند! راستی او با این عملش چه می‌خواست انجام بدهد؟

معروف این است که فرعون در خواب دیده بود شعله آتشی از سوی بیت المقدس برخاسته و تمام خانه‌های مصر را فرا گرفت، خانه‌های قبطیان را سوخت ولی خانه‌های بنی اسرائیل سالم ماند! او از آگاهان و معبران خواب توضیح خواست، گفتند: از این سرزمین بیت المقدس مردی خروج می‌کند که هلاکت مصر و حکومت فراعنه به دست او است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۲۳۹) و نیز نقل کرده‌اند که بعضی از کاهنان به او گفتند پسری در بنی اسرائیل متولد می‌شود که حکومت تو را بر باد خواهد داد و سرانجام همین امر سبب شد که فرعون تصمیم به کشتن نوزادان پسر از بنی اسرائیل را بگیرد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴: ۵۷۸) ولی قرار گرفتن جمله «يُدْبِحُ اٰنَاءَهُمْ» بعد از جمله «يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ»، مطلب دیگری را بازگو می‌کند و آن این است که فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل این نقشه را طرح کرده بودند که نسل ذکور آنها را که می‌توانست قیام کند و با فرعونیان بجنگد، براندازند و تنها دختران و زنان را که به تنهایی قدرت بر قیام و مبارزه نداشتند برای خدمتکاری زنده بگذارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۴)

به تعبیر صاحب تفسیر مبین، او با گروه‌گروه کردن مردم فرقه‌ای را سرور و گروهی را بنده قرار می‌داد و پسران آنان را می‌کشت تا بر او نشورند و زنان را برای بهره‌وری و خدمت حفظ می‌کرد. (مغنیه، ۱۳۶۳: ۵۰۶) امام صادق (ع) در ذیل این آیه فرمودند: «مستضعف کسی است که حجت و دلیلی ندارد و اختلاف‌ها و کشمکش‌ها را نمی‌شناسد. پس هنگامی که فرد دوگانگی‌ها و تفاوت دیدگاه‌ها را شناخت مستضعف نیست». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۰۷)

نه تنها فرعون بود که برای اسارت بنی اسرائیل مردان آنها را می‌کشت و زنان‌شان را برای خدمتکاری زنده نگه می‌داشت که در طول تاریخ همه جباران چنین بودند و با هر وسیله‌ای نیروهای فعال را از کار می‌انداختند. آنجا که نمی‌توانستند مردان را بکشند مردانگی را می‌کشتند و با پخش وسایل فسادآور، مواد مخدر، توسعه فحشاء و بی‌بند و باری جنسی، گسترش شراب و قمار، و انواع سرگرمی‌های ناسالم، روح شهامت و سلحشوری و ایمان را در آنها خفه می‌کردند تا بتوانند با خیالی

آسوده به حکومت خودکامه خویش ادامه دهند. شواهد این دو برنامه در تاریخ گذشته و امروز در همه کشورهای اسلامی به خوبی نمایان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۲)

۲-۲-۴- استخفاف و تحقیر مردم

یکی دیگر از مصادیق نامطلوبی و نامطلوب بودن قدرت فرعون این بود که او برای بالا رفتن ظاهری و بزرگ جلوه دادن خود، دیگران را کوچک شمرد. کرامت انسانی آنها را پایمال کرد و به دست فراموشی سپرد. روش او برای سلطه بر مردم این بود که اولاً برتری خودش را به رخ آنها بکشد و به آنها وانمود کند که دستگاه حکومتی او بسیار قدرتمند و قوی است و ثانیاً به آنها بفهماند که در سطح پایین تر و بی ارزش تری از قدرت قرار دارند. پس باید از وی تبعیت کنید.

استخفاف و تحقیر شهروندان غالباً در حکومت‌های استبدادی جلوه می‌یابد. آن حکومت جامعه‌ای را به وجود می‌آورد که عزیزان آن خوار می‌گردند و با نخبگان و اهل خرد برخورد خشونت‌آمیز می‌شود. به بیان سید قطب، توهین طاغوت‌ها به مردم برای آن است که مردم را از هر گونه کسب معرفت دور کنند و حقایق امور را از آنان بپوشانند. ارزش‌ها را فراموش کنند و از آنها بحث نکنند تا هرچه را که خود می‌خواهند بر ذهن آنان بنگارند. از اینجاست که توهین و سبک‌انگاشتن شهروندان ساده می‌شود. راحت رام می‌شوند و به هر سو که می‌خواهند می‌برند. قرآن کریم به این امر اشاره می‌کند که قوم فرعون پس از آنکه تحقیر شدند از او اطاعت کردند: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ»، سپس قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/۵۴). آری آنان قومی فاسق بودند و به دلیل همین اطاعت کورکورانه، پس از انذار و ابلاغ، مستحق عذاب الهی شدند. (ابن قطب شاذلی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۳۱۹)

قدرت نامطلوب با دلیل‌سازی شهروندان خود، آنان را از جایگاه انسانی و کرامت نفس خویش دور می‌سازد تا فضا و بستر برای اطاعت‌گیری و اطاعت‌پذیری آنان فراهم شود. این حرکت را می‌توان در جریان فرعون مشاهده کرد. او دریافت که بیش تر دل‌ها متوجه به حضرت موسی (ع) است. او اعیان مملکت مصر را جمع کرد و به آنان یادآور شد که من پادشاه شما باشم بهتر است از شخصی که فقیر و حقیر است و استعداد فرمانروایی ندارد. او ادامه داد اگر او پیغمبر باشد چرا خداوند مانند پادشاهان برای او بازوبند یا دستبند طلا تهیه ننموده و یا چرا افواج ملائکه پی‌درپی به کمک او نمی‌آیند. به قدری از این سخنان گفت که قوم خود را سبک نمود. (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۴: ۶۰۹)

او با این جملات می‌خواست مردم را تحمیق و توجه آنها را به همین زخارف دنیوی جلب کند و بفهماند که مهم اینهاست. قرآن کریم نسبت به این کار فرعون تعبیر «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ» را؛ قومش را

خفیف شمرد، به کار می‌برد. یعنی خیلی سبک با آنها سخن گفت و عقل‌شان را عقل سبکی پنداشت. (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۴۹۳) این‌گونه سخن‌گفتن همانند سخن‌گفتن کودکان است که استدلال قابل قبولی در آن نیست ولی او این‌گونه سخن گفت و مردم هم گفتند: درست است. فرعون این همه جواهرات و کاخ دارد مسلم است که بهتر از این چوپان پشمینه‌پوش چوب‌به‌دست است. با اینکه اصلاً سخن دربارهٔ بهتری و بدتری نبود بلکه صحبت دربارهٔ این بود که موسی (ع) می‌گفت من رسول خدایم و پیغامی از طرف خدا آورده‌ام. لذا این‌چنین ترفند و مکرری باعث می‌شد تا عوام از فرعون پیروی کنند نه از موسی (ع). (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۲۷۱)

اساساً روش متداول و مرسوم همهٔ قدرت‌های استبدادی و استکباری این‌گونه است که مردم را با انواع تبلیغات و فرافکنی‌های دروغین تحمیق کرده و در سطح پایینی از تفکر و اندیشه نگه داشته و آنها را در حالت بی‌خبری از واقعیت‌ها قرار دهند. در چنین جامعه‌ای، دستگاه حاکمیت ارزش‌های دروغین را جایگزین ارزش‌های راستین می‌کند تا مردم به اهداف شوم و پلید آنها پی نبرند.

این شیوهٔ فرعون‌ی یعنی استخفاف عقول با شدت هرچه تمام‌تر در عصر و زمان ما بر همهٔ جوامع فاسد نیز حاکم است. اگر فرعون برای نیل به این هدف وسایل محدودی در اختیار داشت طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، انواع فیلم‌ها، حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع انواع مدهای مسخره، به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند تا در بی‌خبری کامل فرو روند و از آنها اطاعت کنند. به همین دلیل دانشمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی انبیاء را تداوم می‌بخشند وظیفه‌ای سنگین در مبارزه با برنامهٔ «استخفاف عقول» بر عهده دارند که از مهم‌ترین وظایف آنها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۸۹)

۳- فرجام فرعون و مستکبران فرعون‌ی

پس از آنکه پیامدهای قدرت نامطلوب بر اساس داستان فرعون بررسی و تبیین گشت حال نوبت به پاسخ دادن به این پرسش است که آیا قدرت‌های نامطلوب و ظالمانه جاودانه و همیشگی هستند؟! آیا ظلم ماندنی است؟! و آیا مستضعفان برای همیشه زیر یوغ ظلم و سلطهٔ ظالمان ماندنی‌اند؟!

پاسخ این پرسش‌ها در آیات ابتدایی همین سورهٔ قصص نهفته است. خداوند در ابتدای سورهٔ قصص پس از آیهٔ مورد بحث و در آغاز داستان فرعون و موسی (ع) می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ (قصص ۵) "و ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم". فرعون خواست بر همه تسلط پیدا کند، همه نوع اسباب ظاهری هم برایش فراهم شد و همه را به کار گرفت اما ارادهٔ

خداوند چیز دیگری بود. خداوند می‌خواهد کسانی را پیروز کند که در جامعه مورد بی‌توجهی بودند. آنها را مستضعف قرار داده بودند. فرزندانشان را می‌کشتند و زنانشان را به کنیزی می‌گرفتند؛ «وَنَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، یعنی نه تنها از آن ضعف و ذلت نجات پیدا کنند بلکه خداوند خواست که همین افراد مستضعف در جامعه پیشگام و رهبر شوند و دیگران از آنها تبعیت کنند و قدرت و ثروت آنها به دست آنها بیفتد؛ «وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ»؛ (قصص ۶۷) "و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی‌اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم."

کاهنان پیش‌بینی کرده بودند که از بنی‌اسرائیل کسی ظهور خواهد کرد که سلطنت فرعون را از بین خواهد برد. آنها از همین می‌ترسیدند و شاید به همین علت بود که فرزندان آنها را می‌کشتند ولی اراده‌ی خداوند این بود که همین مردم مستضعف را سرکار بیاورد و آنها تحت‌الشعاع قرار گیرند و زیردست آنها شوند. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۶: ۱۰)

به هر حال هنگامی که وعده‌ی خداوند فرا رسید، خداوندی که فرمانش بر همه چیز نافذ است فرمان شکافته شدن را به امواج دریا داد، و امواج نیز به سرعت روی هم انباشته شدند و در میان آنها جاده‌ها نمایان گشت و هر گروهی از بنی‌اسرائیل در جاده‌ای روان شدند. فرعون و فرعونیان باز هم به تعقیب موسی و بنی‌اسرائیل پرداختند و به سوی سرنوشت نهایی خود پیش رفتند و هنگامی که فرمان عذاب الهی صادر شد و درست وقتی که آخرین نفر از بنی‌اسرائیل از دریا بیرون آمد و آخرین نفر از فرعونیان داخل دریا شد خداوند فرمان داد آب‌ها به حال اول بازگردند. امواج خروشان یک مرتبه فرو ریختند و سر بر هم نهادند. فرعون و لشکرش را همچون پره‌ای کاه با خود به هر جا بردند. در هم کوبیدند و نابود کردند (ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ) (شعراء ۶۶). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۴۶)

و به این ترتیب به اذن خداوند قهار، شکوه و جبروت فرعون و دستگاه حکومتش در هم شکست و طومار حکومتش که بر ویرانه‌های خانه‌های مستضعفان پی‌ریزی شده بود. در هم پیچیده شد و بنی‌اسرائیل که به بردگی و استضعاف کشیده شده بودند اکنون وارث قدرت و حکومت آنها شدند.

علمای شیعه در علم کلام بحث کرده‌اند که اراده‌ی خدا گزاف نیست و بر اساس علم و مصلحت عالی‌ای است که به نظام احسن تعلق می‌گیرد یعنی هر کاری که خدا می‌کند بهتر از آن نمی‌شود و همه آنها از روی حساب و قاعده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۴۵)

بنابر این آیات مورد بحث، هرگز سخن از یک برنامه‌ی موضعی و خاص مربوط به بنی‌اسرائیل

نمی‌گوید بلکه بیانگر یک سنت و قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و ملت‌ها؛ چنانچه می‌گوید: «ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم». این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. و همچنین بشارتی است برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور؛ که نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی‌اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام (ص) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت پا برهنه‌ها و تهیدستان باایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و استهزاء بودند و تحت فشار و ظلم و ستم قرار داشتند. سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسرها و قیصرها را گشود و آنها را از تحت قدرت به زیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید و نمونه «گسترده‌تر» آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی (عج) خواهد بود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۱۶۷) این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۸)

آری اگر قدرت‌طلبان و فرصت‌جویان در هر عصر و زمانی می‌خواسته و می‌خواهند بشر مخصوصاً ملت اسلام را به علت گروه‌گروه نمودن تضعیف کنند و بعد از موقعیت تضعیف آنها حداکثر سوءاستفاده را بکنند خدای توانا که وکیل مدافع مؤمنان راستین و مستضعفان است. در این آیه، به مستکبران و جهان‌خواران هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «ما اراده کرده‌ایم بر افرادی که در زمین، مستضعف و مقهور شده‌اند منت بگذاریم و آنان را در مرحله اول از زیر یوغ قلدران و جهان‌خواران نجات دهیم و نه تنها نجاتشان می‌دهیم بلکه آنان را در مرحله دوم، پیشوا و راهنمای دیگران هم قرار خواهیم داد و بالاتر از همه اینکه ایشان را در مرحله سوم، وارث زمین می‌گردانیم؛ (وَ نَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ) و بالأخره در چهارمین مرحله، قدرت و حکومت را در زمین به اختیار آنان می‌گذاریم (وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ) تا از ستم‌کیشان و گردن‌کشان و قلدرانی که در حق ایشان ظلم و ستم کرده‌اند احقاق حق نمایند و طعم آن عذاب و عقابی را که فرعون و هامان و سپاهیانشان از آن بر حذر و بیمناک بودند به واسطه مستضعفان به ایشان بچشانیم (وَ نُرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَخْذَرُونَ).

نتیجه‌گیری:

۱- بر اساس آیه ۴ سوره قصص عواملی همچون برتری‌طلبی، ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه، ایجاد تفرقه و اختلاف، استضعاف و تحقیر مردم و استخفاف و تحمیق عوام از نشانه‌ها و پیامدهای قدرت نامطلوب برشمرده شده است.

۲- قرآن کریم با بیان داستان فرعون زمان موسی(ع) می‌خواهد برساند که در هر زمان و مکانی قدرت‌هایی هستند که به دنبال برتری‌جویی و فسادانگیزی در میان جوامع هستند پس باید مراقب فرعون زمان خود بود. شاید فرعون‌ها تغییر کنند و جای خود را به دیگری بدهند اما سیاست‌های فرعون مآبانه هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

۳- عبرت‌گیری از آنچه مربوط به شخص فرعون است بیش‌تر در ارتباط با کسانی است که در رأس امور قرار می‌گیرند. آنها باید توجه داشته باشند که چه آسیب‌هایی متوجه کسانی است که قدرت در اختیارشان قرار می‌گیرد به گونه‌ای که می‌توانند از آن سوءاستفاده کنند. مردم را به زیر سلطه خود بکشند. از آنها بهره‌کشی کنند و بالاخره آنها را به راه باطل سوق دهند و یا بالعکس؛ آنها را به سوی خیر و صلاح رهنمون شده و باعث سعادت‌مندی و بهروزی شوند.

۴- مثال‌ها و تذکرات قرآن نشان می‌دهد که مسیر بندگی خداوند در نفی مستکبرین و استکبار است. انسان متعبد استکبار نمی‌تواند عارف به خویش و خداوند باشد و هر آن اندازه که در برابر قدرت انقیاد ورزد از مسیر کمال و عرفان الهی به دور می‌افتد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۸۹)، ترجمه مکارم شیرازی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش.
- ۲- نهج البلاغه، (۱۳۸۷)، گردآوری سیدشریف رضی، ترجمه: محمد دشتی، تهران: انتشارات پارسایان.
- ۳- ابن قطب شاذلی، سید، (۱۴۰۸ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
- ۴- ابن عاشور، محمدبن طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ۵- ابن منظور، محمدبن مکرّم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۶- بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۰)، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ترجمه: رضا مهیار، تهران: نشر اسلامی.
- ۷- ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۹- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: نشر میقات.
- ۱۰- خانی، رضا؛ ریاضی، حشمت‌الله، (۱۳۷۲)، ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران: مرکز انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۱- خمینی، روح الله، (۱۳۹۴)، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم.
- ۱۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۵- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ۱۶- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۲۲ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمدقصری عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- فخررازی، محمد، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۸- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۱۹- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۰- ----، ----، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- ۲۱- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- ۲۲- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۳- مترجمان، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۵- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴)، آموزش عقاید (۳جلدی)، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۶- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۶۳)، التفسیر المبین، قم: بنیاد بعثت.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۸- میرزا خسروانی، علیرضا، (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۲۹- نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی.

Outcomes and End of Inappropriate Power in the Mystical Facet of Verses of the Sura Al-Qasas

Manzar Narimanizadeh, PhD Student, Hadith and Quranic Science, Islamic Azad University, Khorramabad Branch¹

Yadullah Maleki, Assistant Professor, Faculty Member, Hadith and Quranic Science, Islamic Azad University, Qom Branch, corresponding author²

Ali Akbar Mohammadi Gerashi, Assistant Professor, Department of Theology, Shahid Mahallati University, Qom³

Abstract

The impact of appropriate and inappropriate power on the underdevelopment of human being both worldly and spiritually is not something concealed to anyone. Because as much as the appropriate power can accelerate the perfectness of mankind as the self-powered creature along with the path of God and paves the way his divinity of soul and makes him mystical, the inappropriate power can drain the mystical aspect of human being and deprives him of his divinity and makes him lose his divine soul.

In this regard, some verses of the holy Quran that deals with the effects and consequences of inappropriate power include verses 4 to 6 of the Sura Al-Qasas. Accordingly, the Pharaoh sought after his own superiority and weakening of others, and took any action to achieve the goal. Accordingly, he is introduced as the symbol of inappropriate power and corrupted persons. This paper written with descriptive analytic method deals with the outcomes of inappropriate power and arrogance and their end according to the verses. The holy Quran realizes that the major and fundamental problem in the Pharaoh's power is his arrogance and superiority and corruption on the earth. Some superiority seeking policies and arrogance of Pharaoh that nowadays are among arrogant governments include social class difference, dividing policy for the survival of government, weakening, looking down upon people.

Key words:

Seeking power, mysticism, Al-Qasas Sura

¹ narimanizadeh@yahoo.com

² yadollahmaleki@yahoo.com

³ Mohamadi.gerashi@gmail.com